

دکتر علی قائمی

کثرت فرزند و سوء تربیت



(بالسقط)

در روایات اسلامی ما راجع به تولید نسل و تکثیر آن سفارش های بسیاری شده است و مجموعه آنها حکایت از این دارند که والدین با حفظ شرایط اسلامی به تولید نسل بپردازند و در رابطه با روزی رسانی آنها نگرانی نداشته باشند . روزی آنها را خداوند مقدر می فرماید و البته والدین باید دیگر شرایط و اصول را مورد نظر داشته باشند .

در دنیای امروز که مظالم و مفساد دامنگیر

خانواده و توالد و تناسل :

یکی از اهداف ازدواج و تشکیل خانواده توالد و تناسل و تکثیر نسل و ادامه و بقای بشریت است . در سخنی معروف از رسول گرامی اسلام آمده است ازدواج کنید ، تولید نسل کنید که من روز قیامت به کثرت عده شما در حضور امت ها افتخار میکنم (تناکحوا و تناسلوا و تکثروا ، فانی اباهی بکم الامم ولو

اجتماعی نامتعادل است، حتی در باره فرزندان یکدانه والدین دچار اضطراب و وسوسه بسیاری که نکند خطری متوجه کودک گردد و در نتیجه افراد حال تعادل خود را ندارند و...

خانواده‌های پر فرزند:

برخی از پدران و مادران هیچگونه منع و بندی را در تکثیر نسل ندارند سعی دارند، بهر میزان که ممکن است فرزند تولید کنند و بر عده آنها بیفزایند. معتقدند که امر تربیت آنها خود بخود سرو سامان می گیرد و کودکان هم بصورت طبیعی بزرگ خواهند شد. چنین خانواده‌ای واجد مزایا و محدودیتهایی بشرح زیر است:

در جنبه مزایا باید گفت: در چنین خانواده‌ها روابط محبت و انس دارای صورت طبیعی و اجتماعی است، کودکان تدریجا" به داشتن علائق متقابل عادت می کنند. خانواده از نظر دوام پایدارتر و روابط زوجین لاقبل بخاطر فرزندانی تا حدود زیادی استوار تر است. امر پرورش شخصیت تسهیل میشود، کودکان از انعطاف پذیری بیشتری برخوردار میگردند و به نوعی پختگی و گاردانی نسبی و تدریجی میرسند. اینان بحکم اجبار مسئولیت پذیر میگردند و ناگزیر به همکاری و تعادل می شوند. در چنین خانواده‌ها گروه دوستی و درگیری طبیعی و متناوب پدید می آید که این خود در رشد آنها موثر است و... البته چنین مزایا برای خانواده‌ای است که در آن پدران و مادران از اقتدار لازمی برخوردار باشند.

در جنبه معایب باید گفت وقتی تعداد فرزندان یک خانواده زیاد باشد امکان

جمعی بسیار از افراد بشری است و پدران و مادران فرصت و امکان آن را ندارند که به تربیت شایسته نسل بپردازند و فرزندان خود را آنچنان که شایسته است بشمر برسانند مسائل و نکاتی مطرح است که باید مورد توجه و عنایت والدین باشد. از جمله آنکه ببینند آیا تعداد فرزندان خانواده باید کم باشند یا بسیار و هر کدام از آنها چه مزایا و معایبی را دارا هستند.

خانواده کم فرزند:

برخی از زنان و مردان سعی دارند که تعداد فرزندان خانواده را در سطحی اندک و پائین نگه دارند تا امر تربیت و رسیدگی به آنها مهمل گذارده نشود و هم خود فرصتی پیدا کنند تا در سایه آن به کارهای شخصی و خصوصی خود برسند.

این گونه خانواده‌ها از مزایایی برخوردارند که از جمله آنها عبارتست از: داشتن فرصت و امکان رسیدگی به امر تربیت و تغذیه و پوشاک و مسکن آنها، توان تبادل عاطفی، امکان ایجاد زمینه برای انس و الفت و سازندگی و مراقبت، داشتن فرصتی برای رسیدگی به کارهای شخصی و زمینه سازی رشد و تکامل امکان و فرصت برای استراحت، مسافرت تحصیل و.....

در عین حال اینگونه خانواده‌ها با محدودیت‌ها و معایبی هم مواجهند، از جمله اینکه اگر حجم خانواده اندک باشد فرصت لازم برای اجتماعی شدن کودک و رفتار طبیعی او نیست، کودکان با اینکه از سلامت جسمی کافی برخوردارند شادابی و نشاط لازم را ندارند، زیرا کسی نیست که کودک با او بازی و همسانی کند، رشد آنها در جنبه حیاتیات

کودکان در خانواده‌های پرجمعیت باید



در مواردی بسیار سبب تحکیم روابط زوجین است، اما درچنین خانواده زن و شوهر باهم مشکلات بسیاری دارند ازجمله آنکه امر وفای به عهد آنها با دشواری‌هایی مواجه است . آنها ناگزیرند بیشترکارکنند و بیشتر جسته شوند، مخصوصاً " سلامت مادر درچنین خانواده‌ای همیشه باخطر مواجه است وپیری و فرسودگی درتعقیب آنهاست . از زندگی کمتر لذت می برند ، به سازندگی و تکامل خود کمتر توجه دارند، امکان اینکه زن و شوهر بیکدیگر برسند کمتر می شود و خانواده و روابط همسران رنگ ماتم بخود می گیرد .

۲- مشکلات در رابطه با فرزندان :

خانواده‌های پرجمعیت و کثیرالاولاد در رابطه با فرزندان خود نیز مساله دارند . قدرت نظارت و رسیدگی آنها اندک است . انضباط کافی بفرزندان حاکم نیست ، محیط حیات شان محیطی پرخطر و آشوب طلبانه است . فرزندان نمی توانند باوالدین خود و برعکس، رابطه برقرار نمایند، اغلب کودکان بحال خود واگذارورها می شوند . هرروز کودکی برای آنها مساله می آفریند . این یک گفتش و پیراهن ندارد، آن دیگری دفترو قلم می طلبد ، آن سومی بیمار است و باید به نزد پزشکش برسد آن چهارمی با سنگ شیشه اطاق همسایه‌ها شکسته و پدر باید پس از درگیری خسارت بدهد ، آن پنجمی با بچه همسایه دعوا کرده و فساد ببار آورده است ، برای آن ششمی پدرش به مدرسه احضار شده که پاسخگوی بسیاری از سئوالات مدیر باشد و همین مشکلات بگونه ای دیگر در رابطه با مادر آن ها مطرح است .

متحمل سختی ها و ناکامی‌های بسیار باشند که این امر درعواطف شان تاثیرمنفی بسیار می گذارد . مخصوصاً " کودکان کم سن و سال باید فشارها و امر ونهی های خواهران و برادران ارشد را باترتیب و باحفظ سلسله مراتب تحمل نمایند تا امکان زندگی برای شان باشد . و این ها همه از مواردی هستند که زمینه را برای نابسامانی بیشتر خانواده فراهم می نمایند .

مشکلات زوجین :

زن و مردی که درچنین خانواده‌ای زندگی می کنند با دو سری از مشکلات و دشواری‌ها مواجهند که باید به حل و رفع آنها بپردازند، وگرنه خانواده‌شان دچار نابسامانی است :

۱- مشکلات در رابطه باخود

در خانواده‌های کثیرالاولاد درعین اینکه فرزندان

درکنار هم بخوابند اخلاق و رفتارشان در معرض خطر است ، و نیز بهنگامی که کودکان در خانواده از محبت کافی برخوردار نباشند و نیازهای شان برآورده نشود روی به سوی کسانی می آورند که آن خواسته را برای آنان تامین نمایند و این خود سر منشاء ورمز انحراف است .

نتیجه کلی

بنظر ما آنچه که باعث می شود خانواده‌ای در گروه خانواده عادی یا نابسامان در آید کمی یا زیادی جمعیت آن نیست بلکه نوع رسیدگی و تربیت آنها قابل ذکر است و چون در خانواده‌های پرجمعیت امکان رسیدگی کافی نیست این امر سبب وارد آمدن صدمه و لطمه بر کودکان شده و خانواده نابسامان خواهد بود .

تعداد فرزندان خانواده باید مربوط باشد به امکانات شغلی ، مادی ، عاطفی ، فضای زندگی ، اخلاق خانواده ، اقتداروالدین ، انس و صمیمیت و بهنگامی که چنین امری در خانواده موجود نباشد بهتر است کسه آن را محدودتر نگهدارند. در خانواده کوچکتر کودکان خوشبخت اند ، از مهر و محبت والدین بهره میگیرند ، در اخذ تصمیمات دخالت دارند از امکانات عاطفی و تربیتی بیشتری بهره می گیرند و بهتر و بیشتر به ثمر میرسند . شاید متعادل ترین خانواده در شرایط مساوی خانواده‌ای باشد که در آن دو پسر و دودختر است . . کمتر از این حد صدمه آفرین و بیشتر از این حد نیاز به قدرت و سرمایه گذاری بیشتری است .



لطفاً " ورق بزیند

عوامل گرفتار کننده

چه بسیارند عواملی که والدین بعثت کثرت فرزندگرفتار و در دام آنند . وقتی تعداد فرزندان بسیار و رسیدگی اندک باشد نه تنها اشکالات عاطفی بلکه حتی اشکالات تحصیلی اخلاقی و . . . نیز پدید می آید . عقب ماندگی درسی برای این چنین کودکان بسیار است زیرا که والدین امکان رسیدگی درسی را ندارند . بررسی دریک جامعه غربی نشان داده است که ۴۷٪ مردودین مدارس مربوط به خانواده‌هایی بودند که ۶ فرزند یا بیشتر داشته‌اند .

کثرت عده در رفتار نابهنجارانه کودکان اثر میگذارد و حتی ممکن است اطفال را علیه نظام خانواده همدست نماید . درچنان خانواده‌ای رقابت ، حسادت ، ناسازگاری برادران و خواهران بسیار است و پدران و مادران ناخواسته بدان وادی کشانده می‌شوند . پدران و مادران حتی نمی دانند فرزندشان در کجاست ؟ باچه کسانی است ؟ چه میکند ؟ چه مروده و معاشرتی دارد که این بی خبری برای کودک و تربیت او ارزان تمام نمی شود . ممکن است آنها روزی از این امر سر درآورند که کار از کار گذشته باشد . پرخاشگری سردرگمی ، گيجی ، وارد آمدن آسیب و صدمه بر شخصیت از دیگر عوارض چنین خانواده‌هاست .

خطر انحراف و لغزش در این خانواده‌ها بسیارو فوق العاده پیش رونده است . وقتی فرزندان در خانواده بصورت انبوه و فشرده

سفارش شده است بدنبال زنی بروند کسه از خانواده‌های زایا و کثیرالاولاد باشند .

ولی به این امر هم باید توجه شود کثرت فرزند خوبست بشرطی که والدین در رابطه با امر تغذیه ، بهداشت ، حمایت ، انضباط و پوشش آنها بتوانند عنایتی داشته و افزایش‌ها تحت کنترل باشد . امکانات وقتتی و اقتصادی و فرصت و حال و حوصله تربیت را هم باید در نظر آورند . نمی گوئیم فرزند را زیاد نکنند بلکه میگوئیم بر تعداد آنها بیفزایند ولی بدان شرط که خانواده را چون بوستانی در نظر آورند که یک یک نهاله‌ایش تحت مراقبت ، آب‌رسانی و حفظ آن از خطر هجوم علفهای هرز است . والدین فرزندان خود را زیاد کنند ولی به امر تربیت و اخلاق آنها هم برسند و بدانند رسول خدا (ص) بهنگامی به کثرت نسل افتخار خواهد کرد که آن ها افرادی تربیت شده و در طریق خیر و تعاون و مایه رونق انسانیت باشند .

تیپ پرجمعیت‌ها

نکته قابل تاسف این است آنها که توان و حال و لیاقت کافی برای تربیت فرزند را ندارند خود را به امور بسیاری سرگرم کرده و بداشتن یکی دو فرزند آنهم بصورت یادگار عمریسته کرده‌اند و آن دیگران که چنین توان و لیاقتی را ندارند به تولید و تکثیر پرداخته و موجبات نگرانی خود ، گرفتاری کودکان و مزاحمت جامعه را فراهم می آورند و این امری است که در دنیا سابقه دارد و مساله‌ای نگران کننده است .
مانمکر آن نیستیم که مسردان بزرگ و خانواده‌های شریف هم در مواردی صاحب

مصاحبت و تبادل فکر و ارتباط متقابل کودک و والدین که لازمه رشد آنهاست مشکل می شود والدین به زحمت می توانند بیک یک بچه‌ها رسیدگی کنند ، شرایط مراقبت محدود و اندک می شود و این خود موجب جنایاتی برای تربیت است .

درچنین خانواده‌ها والدین فرصت ندارند که به همه کودکان از نظر انضباطی برسند و خسود بخود امر تربیت آنها بدست برادران و خواهران ارشد ، دایه و کلفت و یاد دیگر اعضای خانواده خواهد افتاد که این خود ضایعه‌ای دیگر در امر تربیت است . والدین توان و امکان آن را ندارند که نیازهای اساسی کودکان را برآورده کنند و چه بسیار از این کودکان که دچار احساس ناکامی و محرومیت هستند .

براین اساس اگر والدین درچنین خانواده‌ای بتوانند به کودکان خویش برسند خانواده طبیعی و بهنجار است وزمانی که چنین توان و امکانی در میان نباشد خانواده نابسامان و اقل ضایعه چنین خانواده‌ای سوء تربیت است . ولی درکل به این نکته اشاره می کنیم که میزان این ضایعات بسی کمتر از ضایعه در خانواده‌ای است که فقط یک فرزند داشته باشد .

شرایط لازم برای خانواده‌های کثیرالاولاد

این نکته فراموش نشود که ما طرفدار منع تکثیر نسل و فرزند نیستیم وهم چون برخی از غربیان نمی اندیشیم که مدعی اند کودک اگر یکی باشد خوب ، اگر دو تا باشد قابل تحمل و اگر از دو بگذرد فاجعه است . ازمتون و آثار اسلامی بر می آید که خانواده کثیرالاولاد خانواده با برکتی است و حتی در انتخاب همسر

محدودی قابل قبول است امکان تجلی ندارد .
 - امکان توجه به تمایلات انفرادی کودکان بسیار اندک است و ارضای عاطفی کمتر ممکن است .
 - چنین خانواده‌های اغلب بی برنامه‌است ، در آنجا نظم مستقر نمی شود ، برای آرام کردن کودکان ناگزیرند استبداد بخرج دهند ، خود والدین عصبی می شوند ، درعاطفه ششان اختلال پدید می آید ، نوعی سیری نسبت به فرزندان پدید می آید که اگر یکی از آنها بیمار شود چندان نگران نمی شوند و این مسائل است که خانواده را نابسامان می کند .

کودک در این خانواده

در اینگونه خانواده‌ها درست است کسه والدین دچار نگرانی و ناراحتی و صدمه و آسیب اند ولی آنچه که در بحث ما باید از آن یاد شود کودک است . طفل در این گونه خانواده‌ها صدمه می خورد و آسیب می بیند وقتی فرزندان یک خانواده متعدد می شوند محبت ها تقریباً تقسیم میگردند و در اینجاست که فرزندان احساس می کنند مورد بی علاقه‌گی والدین خویش اند . حسادت در بین آنها زیاد است و هرکدام دیگری را دزد محبت خود بحساب می آورد و آن دیگری را متهم می کند در نتیجه اختلاف فیما بین شدید می شود .

اغلب کودکان در چنین خانواده‌هایی به فقر عاطفی دچار می شوند و از محبت و گرمی والدین سهم کافی نمی برند و والدین توان و فرصت آن را ندارند که به همه نیازهای عاطفی شان پاسخ گویند در نتیجه کودک خواستار امری است که تنها بخشی از آن برای او قابل تاءمین است .



فرزندانی متعدددند ولی اغلب خانواده‌های پرجمعیت را طبقه فقیر جامعه تشکیل میدهد که کم در آمدند ، توان وقت گذاری لازم را برای تربیت فرزند ندارند ، حتی محیط مسکونی مناسبی را برای فرزندان نمی توانند تامین کنند و فرزندان شان در خانواده‌شاهد بی نظمی ها ، بی بندوباری ها و سوء معاشرتند و معلوم نیست فرجام کارشان چه خواهد شد . بنظر ما چنین خانواده‌ای است که درخور عنوان نابسامانی است .

ویژگی در نابسامانیها

این گونه خانواده‌ها نابسامانند زیرا بسیاری از ویژگی های مربوط به نابسامانی در آنجا ملاحظه می شود :
 - از نظر اقتصادی در وضعی هستند که نمی توانند نیازهای اولیه کودکان را برآورند و فرزندان دچار سوء تغذیه و باچشم ودلی گرسنه و برخی از آنان که فاقد عزت نفس اند گداطبعند .
 - سطح زندگی پائین و امکان جست و خیززو حرکت نیست و هرگونه تلاشی با نهی و منسع مواجه است .
 - درخانه امنیت کافی نیست زیرا فشارهای گوناگون بیبانه‌های مختلف راه خروج پیدا می کنند و امکان بروز اختلاف هست .
 - انجام بازی‌های فردی و جمعی ، انجام تکالیف مدرسه برای مدرسهای ها بادشواری همراه است و طبعا "میزان موفقیت اندک خواهد بود .
 - کودکان که نیاز دارند محبت والدین را باتمام وجود و درسایه مراقبت ها و نوازش های افراطی لمس کنند از آن محرومند . خودخواهی خودنمائی ، غرور و خود ستائی شان که درحد